

سیدحسین موسوی، رئیس مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه در گفت‌وگو با «شرق»:

حمله زمینی به یمن، باتلاق آل سعوداست



« زینب اسماعیلی

کشور فقیر یمن روزهای سختی را پشت‌سر می‌گذارد؛ روزهای درگیری و نزاع. دخالت نظامی عربستان در ماجرای یمن ماجرا را پیچیده‌تر کرد. از سوی دیگر نزدیکی اصلی‌ترین گروه داخلی یمن یعنی انصارالله به ایران، به‌نوعی پای تهران را هم به ماجرا باز می‌کند. در تعطیلات نوروز اگرچه عمده توان دیپلماسی کشور درگیر مذاکرات هسته‌ای بود اما بحران یمن موجب سفر قائم‌مقام وزیر خارجه به عراق شد. «مرتضی سردمی» به‌عنوان فرستاده ویژه رئیس‌جمهوری در سفر به بغداد در دیدار با «حیدر العبادی»، نخست‌وزیر عراق، پیام «حسن روحانی»، رئیس‌جمهوری را درخصوص تحولات یمن به او منتقل کرد. همچنین «حسین امیرعبداللهیان»، معاون عربی وزیر خارجه ایران در سفری به مسقط، پایتخت عمان، پیام روحانی برای ضرورت کمک به توقف فوری حملات علیه یمن را به سلطان قابوس تسلیم کرد.

بااین حال هنوز درگیری در یمن ادامه دارد. وضعیت منطقه و درگیری در یمن را در گفت‌وگو با سیدحسین موسوی، رئیس مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه بررسی کردیم. او معتقد است انصارالله گروهی است که می‌تواند یمن را از بحران نجات دهد.

عربستان به نمایندگی از ائتلاف عربی به یمن حمله نظامی کرده و ظاهراً ائتلاف نیز از این اقدام حمایت کرده است. آیا می‌توان این حمایت را یک نمایش سیاسی تلقی کرد؟

بزرگ خاندان سعود هنگام مرگ، فرزندان خود را فرامی‌خواند و ضمن بیان وراثتی‌کردن حکومت در میان برادران، سه‌بار به آنها می‌گوید: «یاکم باليمن» و نسبت به یمن به آنان هشدار می‌دهد. یمن کشوری است با تاریخ طولانی که در گذشته‌های دور مهد تمدن بوده است. معماری شهر صنعا نشان از قدمت فرهنگ و تمدن دارد. یمنی‌ها مدت‌ها حاکم شبهه‌جزیره بوده‌اند، کشور نوپای عربستان‌سعودی که نام خود را از یک خاندان اخذ کرده است و با رفتن آن خاندان فرومی‌پاشد، بدیهی است می‌بایست نگران یمن باشد. افزون بر آن یمن برای سال‌ها در اختیار جنبش چپ جهان عرب بوده است و گرایش انقلابی در این کشور ریشه‌دار و عمیق است، جنبش انصارالله که اکنون بر بسیاری از مناطق یمن از جمله پایتخت تسلط دارد، خود یک جنبش انقلابی و اعتراضی است، بدیهی است برای رهبران سعودی شرایط فعلی غیرقابل‌تحمل است و برای درهم‌شکستن جنبش مردم یمن از هرگزینه‌ای استفاده کنند.

پس می‌توان نتیجه گرفت ائتلاف نام‌برده بیشتر یک نمایش است. با توجه به اجلاس اخیر اتحادیه عرب در شرم‌الشیخ آیا این ائتلاف نمایشی باقی می‌ماند؟

اعراب به اندازه کافی در درون خود اختلاف دارند و مدت‌هاست نشان داده‌اند که قادر به ایجاد انسجام نیستند. فقدان هژمونی در جهان عرب مثل روز روشن است، کدام‌یک از رهبران جهان عرب می‌توانند، اعراب را مجدداً گرد آورند، شیخ سلمان یا ژنرال سیسی؟ حتی ائتلاف عوام داعش که آمریکا خود را در محوریت آن قرار داد، یک ماه هم دوام نداشت. همچنان‌که اعراب نتوانستند حتی در یک ائتلاف جهانی دولت سوریه را سرنگون کنند، در یمن هم بعید به‌نظر می‌رسد به اهداف خود دست یابند. **علا در دگیرسوه به نظر نمی‌رسد هیچ‌کدام از اعضای این ائتلاف توان اعزام نیرو را به یمن داشته باشند. برخی معتقدند نهایت این دخالت می‌تواند منجر به جلوگیری از پیروزی حوثی‌ها شود. پیش‌بینی شما در مورد نتیجه دخالت نظامی عربستان و نتیجه این ماجرا چیست؟**

حملات هوایی عربستان که به‌صورت هدفمند و به شیوه اسرائیلی، زیرساخت‌های اقتصادی، امنیتی، نظامی، حمل‌ونقل، اجتماعی و نظایر آن را هدف قرار می‌دهد، بیش از هرچیز امکان برقراری یک حاکمیت را توسط انصارالله در یمن تضعیف می‌کند. تا آنان در سطح یک جنبش باقی بمانند و در مقابل با کمک هدفمند گروه‌های دیگری نظیر القاعده، داعش و طرفداران اخوان‌المسلمین شرایط را به سود آن گروه‌ها تغییر دهد. شواهد نشان می‌دهد که عربستان آمادگی اقدام زمینی علیه یمن را ندارد، زیرا هویت ملی یمنی‌ها از پتانسیل کافی برای مقابله برخوردار است در هر صورت چنین اقدامی باتلاق آل‌سعود خواهد بود.

علا از سابقه حوثی‌ها برایمان بگویید؟ صبغه سیاسی و فرهنگی این گروه چگونه است؟

حوثیان خود را به مؤسسن این جنبش به‌نام حسین بدرالدین الحوثی نسبت می‌دهند که به دست نیروهای نظامی یمن در سال ۲۰۰۴ میلادی شهید شد، مرکز این جنبش در استان صعده یمن است. تاسیس این جنبش در سال ۱۹۹۲ صورت گرفت و اعضای این جنبش از عشایر یمنی هستند که مذهب خود را به زیدبن‌علی(ع) فرزند امام زین‌العابدین(ع) منتسب می‌دانند و چهارامامی هستند. رهبر این جنبش درحال‌حاضر عبدالملک حوثی، برادر کوچک حسین بدرالدین حوثی، مؤسس ممتدی الشیاب‌المومن (اتجمن جوانان مومن) است که احتمالاً پس از شهادت برادر عهده‌دار رهبری این جنبش شده است. اندیشه خروج علیه حاکم ظالم، جوهری‌ترین اندیشه‌ای است که در میان زیدی‌ها وجود دارد، زیرا زیدبن‌علی(ع) علیه امویان قیام کرد و شهید شد. خنجر جزو لباس سنتی همه یمنی‌هاست. با توجه به فقر سختاری در کشور یمن و سرکوب عشایر زیدی در شهر صعده از سوی حکومت‌های پیشین، حوثی‌ها دست‌به‌سلاح بردند و اقدام به سازماندهی نیروهای شبه‌نظامی کردند. حسین بدرالدین حوثی تحت‌تاثیر آموزه‌های شیعی که در ایران آموخته بود می‌گوید، نسبت ما به زیدبن‌علی(ع) الهام از جنبش اوست، بدرالدین حوثی تحت‌تاثیر انقلاب‌اسلامی ایران بوده است.

با حوثی‌ها با انصارالله تفاوتی دارند یا نه؟

خیر، جنبش انصارالله، عنوانی است که اخیراً به این جنبش اطلاق شده است، شاید علت آن باشد که این جنبش صرفاً منتسب به یک خانواده نیست و به کل مردم یمن تعلق دارد. اطلاق حوثی‌ها به آنان نوعی اطلاق تقلیل‌گراست تا آنها را به‌عنوان یک خانواده کوچک تلقی کند. لذا تعبیر انصارالله دقیق‌تر و جامع‌تر است رسانه‌های مخالف که از آنان به‌عنوان حوثی‌ها یاد می‌کنند، شاید بیشتر بار گروهکی و منفی‌منظرشان باشد. آنها ابعا از انقلابی ملت یمن به رهبری انصارالله را ناده‌ی می‌گیرند.

علا از لحاظ مذهبی و ایدئولوژیک این گروه چه ویژگی‌ای دارد؟

همچنان‌که گفته شد آنان از نظر سیاسی و به‌عنوان یک جنبش اعتراضی به شیعه نزدیک‌ترند، مراسم عید غدیر و عاشورا را باشکوه برگزار می‌کنند، اما از نظر فقهی به شافعی‌ها نزدیک‌ترند. امامت را موروثی نمی‌دانند، آنها کسی را امام می‌دانند که قائم بسیف باشد یعنی با ظلم مبارزه کند. اما منتظر امام غایب(ع) هستند، تعداد فرقه‌های مذهب زیدی بیش از ۱۰ فرقه بوده است که اکنون چهار فرقه از آنان باقی مانده است،



موجود را ندارند، یا شاید رفتار خصلتی افراد مانع از درک درست مصالح و منافع آنان شده باشد.

علا یمن کشور فقیر و پرجمعیتی است. مجموع این دو فاکتور با آشوب و بحران موجود می‌تواند منجر به تجزیه عملی یمن یا رفتن به سمت بی‌دولتی شود. دورنمای شما در این زمینه چیست؟

به‌نظر نمی‌رسد تجزیه یمن محقق شود، زیرا صنعا پایتخت واقعی این کشور است. زیرساخت‌های حکومتی در صنعا وجود دارد. عدن قابلیت احیای مجدد – یعنی آن‌گونه که در زمان تجزیه یمن به دو کشور یمن جنوبی و شمالی رخ داده بود – را دیگر ندارد. به‌ویژه آنکه دولت مستعفی یمن ظرفیت لازم را برای احیاشدن در عدن ندارد. مردم عدن نیز از این افراد استقبال و حمایت نکردند، طرفداران عربستان ناگزیر شدند که در ریاض سازماندهی شوند. افزون بر آن، قبائل منطقه عدن و رهبران آنها با اخوانی‌ها نیستند و تمایلی هم ندارند، بلکه بیشتر با جریانات انقلابی مرتبط هستند. برخی از رهبران عدنی‌ها نظیر «علی سالم البیض» روابط تاریخی با ایران و سوریه دارند. لذا مجدداً تاکید می‌کنم راه‌حل در یمن از طریق صنعا عبور می‌کند.

علا غیر از کشورهای منطقه که می‌توانند در ماجرای یمن نقش آفرینی کنند، کشورهای دیگری مثلاً انگلیس در این ماجرا در حال ایفای نقش هستند. راهبرد آنها به سمت حل‌وفصل مسئله یمن است؟

بسیاری از کشورها به ویژه کشورهای حاشیه دریای سرخ عموماً نسبت به امنیت این منطقه نگران هستند. همچنین مصر مایل است که راه ورودی به کانال سوئز در امنیت کامل باشد. رژیم اسرائیل نیز از این طریق به دریای آزاد مرتبط می‌شود. لوله‌های نفت عربستان به کناره‌های دریای سرخ می‌رسد، کشورهای آفریقایی حاشیه این آبراه نیز نگران امنیت باب‌المندب هستند. کشور انگلیس نیز از دیرباز سیاست سلطه پر تنگه‌های استراتژیک را برای تأمین امنیت کشتی‌رانی خود، به‌ویژه در بیمه کشتی‌ها توسط شرکت‌های انگلیسی به‌صورت جدی تعقیب می‌کرده است. بدیهی است که این منطقه از جهان اهمیت استراتژیک بسیار بالایی دارد.

علا آمریکا و اسرائیل هم نگرانی‌های خود را در مورد تنگه باب‌المندب دارند.

بله، ایجاد یک دولت انقلابی در کناره دریای سرخ و حاکم بر باب‌المندب ممکن است نگرانی‌هایی جدی برای آمریکا و به‌ویژه اسرائیل ایجاد کند. اما سیاست‌های اخیر آمریکا در حمایت از طرح‌های عربستان برای بی‌ثباتی در یمن غیرقابل رد است.

ظاهراً آمریکایی‌ها در ماجرای یمن فقط به کمک اطلاعاتی و تدارکاتی بسنده کرده‌اند، علت آن چیست؟

آمریکا در مسائل مربوط به جهان عرب فاقد ابتکار عمل است. به‌نظر می‌رسد تنش‌های منطقه‌ای در سوریه، عراق، یمن، لیبی و برخی کشورهای آفریقایی از یک همسوسنی ناوشسته اسرائیلی- تکفیری پیروی می‌کند. شاید درک چنین همسوسنی میان افراط‌گرایی تکفیری و رژیم اسرائیل دشوار باشد، اما نتایج آن به تضعیف وحدت میان مسلمانان و تجزیه‌کشورهای عربی- آفریقایی منجر می‌شود. در هر حال افزایش بی‌ثباتی در میان همسایگان رژیم اسرائیل می‌تواند به افزایش امنیت اسرائیل کمک کند، شاید به همین دلیل است باوجود آنکه، آمریکا از بی‌ثباتی در خاورمیانه و به‌ویژه در کشورهای نفت‌خیز سود نمی‌برد، اما در عمل در مقابل رفتارهای بی‌ثبات‌کننده در شبه‌جزیره عربستان و عراق توسط گروه‌های القاعده و داعش و حاکمان سعودی سکوت کرده و مداخلات می‌کند.

علا در ائتلاف کنونی، موضع مصر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا این موضع با موقعیت منطقه‌ای مصر سازگار است؟

مصری‌ها از مشکلات فراوان داخلی رنج می‌برند، این کشور آمادگی مداخله نظامی را در خارج از مصر ندارد، اما در صورتی‌که آبراه دریای سرخ، کانال سوئز و باب‌المندب در خطر قرار گیرد، احتمال عملیات محدود مصر متصور است. در هر حال به‌نظر نمی‌رسد تنش‌های منطقه‌ای با حجم کنونی باعث دخالت گسترده مصر شود، آنچه اکنون به‌عنوان ائتلاف موسوم است، مشروعیت بین‌المللی برای دخالت گسترده در یمن را به‌همراه ندارد.

علا در هر صورت، با توجه به تحولات مهمی که در یمن و در منطقه روی می‌دهد سرنواشت این تحولات و اوضاع منطقه در آینده را چگونه می‌بینید؟

جنبش انصارالله طی بحران‌هایی که از سرگزرانده است، نشان داده که از حکمت و درایت لازم برای مدیریت تنش برخوردار است. اقدامات این جنبش در یکپارچه‌کردن کشور یمن و همکاری ارتش یمن با آنان، از جمله موفقیت‌های آنجا بوده است. عربستان هم با انجام عملیات ایدایی دقیقاً کارآمدی این جنبش را نشانه گرفته است، به‌نظر می‌رسد با توجه به انرژی و ظرفیت ایجادشده توسط انقلاب مردمی یمن این کشور قادر خواهد بود از بحران کنونی عبور کند، متأسفانه عربستان همچنان بر طبل جنگ می‌کوبد و با وجود آنکه نیروهای نظامی این کشور از توانایی‌های لازم برای ورود به جنگ با دیگران برخوردار نیستند، خود را در مقابل جبهه انقلاب یمن قرار داده‌اند، مثل مشهوری است که می‌گوید کسی که در خانه شیشه‌ای زندگی می‌کند، برای دیگران سنگ پرتاب نمی‌کند، امیدواریم رهبران عربستان به شیوه اسلاف خود به احتیاط و سلم و شادی بازگردند.

دیپلماسی

روزنه

گزینه‌های ایران در یمن

با توجه به معادله الگوهای دوستی و دشمنی موجود در یمن، ایران دارای گزینه‌های تقریباً تعریف‌شده‌ای خواهد بود.

درحال‌حاضر مهم‌ترین بازیگر صحنه سیاسی یمن، یعنی گروه انصارالله دارای پیوندهای ایدئولوژیک و سیاسی با ایران است.

اگرچه جمهوری اسلامی ایران تاکنون رسماً موضع‌گیری دیپلماتیک و صریح درباره انصارالله نداشته و به طور کلی از حرکت انقلابی مردم یمن حمایت کرده، اما در روزهای گذشته تهران شاهد ورود نخستین هیأت سیاسی و اقتصادی یمن پس از چنددهه از جانب صنعا بود که طی آن قراردادهای یادداشت‌های تفاهمی درباره برقراری خط هوایی امضا و همچنین کمک‌های انسان‌دوستانه و دارویی ایران به یمن انجام شد. ضمن اینکه این اقدامات با واکنش شدید و صریح عیدربه منصور هادی و مقامات کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نیز روبه‌رو شد.

اما با توجه به حضور دو فاکتور انصارالله در صنعا و عزم راسخ آن برای ایجاد ثبات در یمن و همچنین نگاه موافق آمریکا به این فرایند، امکان توافق سایر گروه‌های میانه‌رو یمنی با انصارالله و همچنین پذیرش آنان از طرف لایه‌های محدود جامعه یمن که دلستکسی خاصی به سایر گروه‌های سیاسی ندارند، وجود دارد.

همچنین با توجه به نفوذی که انصارالله در ارتش، پلیس و سایر نهادهای امنیتی دارد، دست بالای این گروه در صحنه سیاسی یمن را اکنون نمی‌توان نادیده انگاشت. حتی در هفته گذشته خبرهایی از احتمال توافق جدایی‌طلبان جنوب با انصارالله با هدف تشکیل دولت وحدت ملی از رسانه‌ها شنیده شد.

اما آنچه در واقعیت تحولات یمن قرار دارد، وجود دسته‌بندی‌های قومی، مذهبی و سیاسی است که ریشه در ژئوپلیتیک چندقطبی آن دارد که نه انصارالله و نه سایر گروه‌های درگیر در یمن حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای آنان قادر به نادیده‌گرفتن آن نیستند. واقعیت این است که اگرچه امروز انصارالله به‌عنوان یک گروه متحد قدرتمند نزدیک به شیعیان در یمن قدرت را در دست گرفته، اما با توجه به واقعیات سیاسی و اجتماعی موجود، توان تشکیل دولتی فراگیر بدون حضور سایر گروه‌های سیاسی را نخواهد داشت و این دولت فراگیر حاصل نخواهد شد مگر با به‌رسمیت‌شناختن طیف‌های مختلف فکری و سیاسی، و حمله مبارزه با تروریسم و بین‌المللی هم تعیین‌کننده خواهد بود.

ایران و آمریکا، به عنوان دو کشور تأثیرگذار در یمن، هر دو اشتراکاتی در این مورد دارند. از جمله مشترکات آنها، حوثی‌ها، القاعده و نیز ایدئولوژی و اهداف آنها در منطقه است.

ایران و آمریکا در مورد دو موضوع با هم توافق دارند. اولاً، حوثی‌ها، القاعده و نیز ایدئولوژی و اهداف آنها در منطقه است.

ایران و آمریکا درباره یمن، ناچار به پذیرش واقعیت حضور طیف‌های مختلف مذهبی و سیاسی در یمن خواهند بود و نتیجه نهایی آن نیز به‌رسمیت‌شناختن حضور انصارالله در دولت یمن است.

اما حتی در صورت تشکیل دولتی فراگیر، انتظار اقدامات ایدایی و تخریبی مخالفان افراطی و گروه‌هایی همچون القاعده در یمن قابل پیش‌بینی است.

نگاه

دیپلماسی؛ راه‌حل معادله دولت فراگیر در یمن



عباس پرورده کارشناس مسائل خاورمیانه

اگرچه این روزها تحت‌تاثیر فضای رسانه‌ای گسترده درباره تحولات یمن که اخبار و تحلیل‌های مختلفی را منتشر می‌کنند، موفقیت‌های خیره‌کننده حوثی‌ها در صحنه میدانی به حمایت‌های ایران ربط داده می‌شود، اما اگر دقیق و بدون پیشداوری حوادث یمن پس از سرنگونی علی عبدالله بررسی شود، حقایق دیگری آشکار خواهد شد که چه بسا ریشه در مطالبات واقعی مردم یمن از طیف‌ها و مذاهب مختلف دارد. در واقع می‌توان ادعا کرد حوثی‌ها امروز تریبون مطالبات اکثریتی از ملت یمن هستند که سال‌های متمادی مدار بسته قیام، سرکوبی، استبداد و محرومیت را تجربه کرده‌اند. با توجه به اینکه گروه انصارالله که شاخه سیاسی حوثی‌ها هستند درحال‌حاضر مهم‌ترین گروه نقش‌آفرین یمن است، آنچه موضع حوثی‌ها در صحنه میدانی یمن را تقویت کرد، در سه سطح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی قابل بررسی است. در سطح داخلی، یمن وارث چند دهه حاکمیت استبدادی است که به خصوص پس از سرنگونی علی عبدالله صالح در سال ۲۰۱۱، با کاهش فشار و سرکوب از یک سو و افزایش آگاهی و مطالبات عمومی از طرف دیگر، امکان بازگشت به دوره پیش از انقلاب ۲۰۱۱ وجود ندارد. در حالی‌که طرحی که شورای همکاری خلیج‌فارس با حمایت آمریکا در سال ۲۰۱۲ با هدف تأمین ثبات به اجرا گذاشتند، در حقیقت بازگشت به گذشته بود. به همین دلیل مورد پذیرش مردم یمن قرار نگرفت. این در شرایطی است که مشکلات معیشتی و فساد سیاسی و ناامنی در این کشور در سه سال گذشته رو به گسترش بوده است. از طرف دیگر، ارتش که وظیفه حفظ امنیت کشور را بر عهده دارد، در شرایط موجود نتوانسته چشم بر سوء مدیریت و فساد گسترده دولت عبدره به‌منصور هادی ببندد و اقدام به مقابله جدی با مردم می‌کند. بنا بر اظهارات روزنامه واشنگتن‌پست در ۲۳ ژانویه ۲۰۱۵، به نقل از منابع آمریکایی، بسیاری از نیروهای ارتش یمن که حتی توسط آمریکا آموزش دیده‌اند، در مقابله با حوثی‌ها مقاومت کمی کردند، برخی خود را کنار کشیدند و حتی برخی از نظامیان یمنی به حوثی‌ها ملحق شدند.

در سطح منطقه‌ای مهم‌ترین بازیگر دهه‌های گذشته در یمن، عربستان‌سعودی بوده که ضمن حمایت‌های خود از علی عبدالله صالح، دیکتاتور سرنگون‌شده یمن با ترویج ایدئولوژی سلفی و افراط‌گرایی، تروریسم و تنش‌های قبیله‌گرایانه را در یمن توسعه بخشید و اساساً بخش بزرگی از مشکلات سیاسی و امنیتی امروز یمن به دلیل نفوذ عربستان در نهادهای امنیتی و قبایل اهل سنت این کشور است. مهم‌ترین انگیزه‌های عربستان از حضور فعال در یمن عبارتند از مجاورت و احتساب یمن به عنوان عمق ژئوپلیتیک عربستان و دیگر تصور سنتی عربستان از سادت بر شبه جزیره و نیز تسلط بر تنگه استراتژیک باب‌المندب. اما درحال‌حاضر رقابت با ایران برای نفوذ در خاورمیانه را باید انگیزه‌ای به مراتب قوی‌تر در معادله پیچیده خاورمیانه محسوب کرد. در عین حال اکنون عربستان کشوری است که با چالش‌های بزرگی چه در داخل و چه در خارج از مرزهای خود روبه‌روست و همین دامنه‌نازور این کشور برای حفظ نفوذش در منطقه را با مانع مواجه کرده است.

عربستان به واسطه ساختار سیاسی غیرمردن و دستگاه حاکمه آریستوکرات شاهزاده تبار، فاقد مشروعیت و غیرقابل‌قبول برای کشورهای منطقه پس از بروز انقلاب‌های عربی میان مردم نخبان بوده است. چنین نگرشی درباره عربستان مختص یمنی‌ها نیست و غالب کشورهای منطقه چنین دیدگاهی دارند. از این‌رو پس از اوج‌گیری حوادث در یمن و حرکت انصارالله به سوی صنعا، عربستان در میان نخبگان مخالف و همچنین مردم یمن وجهه قابل قبولی نداشت تا بتواند با استفاده از نفوذ و حتی دلارهای نفتی دولت هادی را حفظ کند. در واقع عربستان امروز فاقد هرگونه ایده راهبردی به‌روز و کارآمد است که بتواند بر اساس آن بحران‌های موجود را مدیریت کند، اما در سطح بین‌المللی، آمریکا بیشترین منافع استراتژیک را در یمن دراست. مهم‌ترین دل‌مشغولی آمریکا در یمن، تسلط بر تنگه استراتژیک باب‌المندب است که در سه‌های اخیر با تأسیس پایگاه نظامی هوایی «العند» در استان «لحج» در جنوب این کشور حضور خود را تقویت کرده است. همچنین حفظ امنیت انرژی و مقابله با القاعده و گروه‌های تروریستی، امنیت متحدان استراتژیک و مقابله با نفوذ ایران و روسیه دیگر راهبردهای کلان آمریکا در یمن هستند. در عین‌حال به دلیل شرایط موجود در منطقه، همچنین وضعیت میدانی یمن، وضعیت کنونی در معادله یمن، آمریکا را با دشواری‌هایی روبه‌رو کرده است. اولاً آمریکا علاقه‌ای به ورود مستقیم به منازعات منطقه ندارد. ثانیاً گسترش گروه‌های تکفیری و افراطی و در رأس آنها القاعده که یمن از خاستگاه‌های اصلی آنها به شمار می‌رود، آمریکا را در شرایط توافق و امتیازدهی در یمن قرار داده است. بنابراین دیپلماسی آمریکا درباره یمن یک رویکرد محتاطانه است. از سوی دیگر، ایران به سوی تقویت پیوندهای استراتژیک خود با طیف‌های همسو و تأثیرگذار در منطقه قدم بر می‌دارد که قدرت نرم آن را افزایش داده و تلقی‌ای که وجود دارد، حاکی از مرجعیت مغنی ایران نزد چنین گروه‌هایی است که لزوماً همگی هم شیعه نیستند. به عبارت دیگر ایران پس از بروز انقلاب عربی به دلیل دارا بودن ایدئولوژی و مرجعیت برتر خود، توان تشکیل ائتلاف حول یک محور تعریف شده را داشته که دیگر رقیبان فاقد آن بوده‌اند.

الگوهای دوستی ودشمنی

برای شناخت هرچه بهتر معادله موجود در یمن و همچنین گزینه‌های ممکن در برابر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، توصیفی از الگوهای دوستی و دشمنی میان گروه‌های مختلف تأثیرگذار به فهم بهتر موضوع کمک می‌کند. گروه‌های اصلی درگیر در یمن عبارتند از دولت مستعفی عبدره به‌منصور هادی، حوثی‌ها، القاعده شبه‌جزیره و جدایی‌طلبان جنوب. بازیگران اصلی منطقه‌ای هم ایران و عربستان هستند و تنها بازیگر تأثیرگذار فرامنطقه‌ای ایالات‌متحده است. دولت هادی متحد عربستان، مورد حمایت آمریکا و دشمن سایر گروه‌ها و ایران است. گروه انصارالله یا همان حوثی‌ها، مورد حمایت ایران، مخالف دولت هادی و حامیان خارجی آن و همچنین دشمن سرسخت القاعده است که بیشترین تلفات نیروهای خود را نیز در راه مقابله با القاعده متحمل شده است. همچنین انصارالله اگرچه با جدایی‌طلبان جنوب رابطه دوستانه‌ای ندارد، اما به دلیل دشمنی میان جنوبی‌ها و دولت هادی و حامیان‌ش، ظرفیت بالقو‌ای از توافق احتمالی میان انصارالله و جنوبی‌ها وجود دارد. القاعده که تقریباً مورد انزجار همه گروه‌های یمنی و بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است، اما در عین حال پیوندهای شکننده‌ای با جدایی‌طلبان جنوب دارد.